

### پیشگفتار

در قرآن آمده است ...

تازه به سن نوجوانی پا گذاشته بودم ، جمله (در قرآن آمده است ...) را در آن روزها زیاد می شنیدم ، برایم جالب بود چون هر جا ، هر بحث و گفتگویی در باب های مختلف می شد ، بزرگان ، دوستان و اساتید این جمله را برایم تکرار می کردند .

مدت های زیادی ، فکر این جمله مرا در خود محو کرده بود ، ذهن کنجکاوم همچون سایه ای پا به پای من می آمد تا اینکه روزی مرا مجبور کرد برای پاک کردن تمام سوالات درون ذهنم ، معنای تمام قرآن را توی دفترم بنویسم ، فکرم را عملی کردم و بعد از آن برای فهم بیشتر ، مطالب را خلاصه نمودم و برای روشن تر شدن معانی سراغ کتاب صاحب نظران رفتم ، تا در این راه به من کمک کنند .

خلاصه اینکه تا مدت ها معنی قرآن همدم روز و شب من شده بود . برایم خیلی جالب و جذاب بودند چون واقعا همه چیز در قرآن آمده است ...

و این بار قلب رئوفم مرا مجبور کرد تا نتیجه خلاصه و تلاش هایم را با زبانی ساده ، بی تکلف و قابل فهم به صورت فهرست

وار ، در قالب یک کتاب ، تقدیم کنم به تمام نوجوانانی که همچون من ذهنشان پر شده از سوالاتی که سازنده اش جمله ، در قرآن آمده است ، می باشد .

و امیدوارم که با خواندن این کتاب ، به صورت کلی با مفاهیم تک تک سوره های قرآن آشنا شوید و این مجموعه جرقه ای باشد برای تبلیغ و تشویق شما دوستان عزیز به سوی علوم و تفاسیر قرآنی .

بله اینگونه بود که من با بهره گیری از حس ادبی خود ، قرآن را که شامل ۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره متعدد است را به سرزمینی تشبیه کردم که دارای ۳۰ باغ و ۱۱۴ درخت است ، که درختهای آن با زبانی ساده تر ما را به سوی قرآن سوق می دهند .

شاید این کتاب رفع مشکلی باشد برای دوستان نوجوانی که می گویند : درک کلمات پیچیده یا به قول معروف قلمبه سلمبه ، سدی است برای ورود ما به دنیای تعالیم قرآنی .

پس بگو یا علی ...

#### مقدمه

روز اول ماه رمضان است . قصد سفر کرده ام ، چمدانم را بسته ام ، دلم همسفری را طلب می کند . در کنارپنجره ی رنگی قدیمی که دیوارهایش بوی کاه گل می دهد مادر بزرگم می گوید : او مثل من بود ، مثل تو، مثل ما . در همین کشور زندگی می کرد، به مدرسه می رفت، درس می خواند، تکلیف درسی می نوشت.

مثل ما نفس می کشید، راه می رفت ، می خندید و می گریست و شاید هم مثل ما فکر می کرد ، اما نه ! یک چیز او با ما فرق می کرد در دل او چیزی بود که آن روزها شاید در دل ما نبود او بی قرار بود قلبش برای چیزی می تپید که ارزش والایی برایش داشت .

من فقط عکس او را دیده ام، عکسی سرشار از آرامش ، هر وقت به عکسش نگاه می اندازم گویی سالها با او زندگی کرده ام احساس عجیبی مثل نسیم دلم را نوازش می دهد ولی این نسیم در وجودم طوفانی بر پا کرد ، زمانی که از مادر بزرگم شنیدم ، دو سال و نیم بیشتر نداشته که پدرش به قول کودکیم پیش خدا رفته

است و سد چشمانم شکست ؛ وقتی شنیدم که درهفده سالگی به مهمانی خدا رفته است.

واقعاً آن روزها که کودکی بیش نبود ، کسی نمی دانست ، وقتی بزرگ می شود، چه خواهد کرد و چگونه نام خود را به عنوان شهید به ثبت خواهد رساند .

آری ! نام او شهید سید جمال الدین چراغ چشم ، عموی مهربان من بود .

به راستی که هیچ کار خدا بی حکمت نیست .گویی مادر بزرگم آرزوی دلم را فهمید ؛ او به من فهماند که خدا عمویم را همسفرم کرده، نمی دانم شاید او یکی از دربانان سرزمینی است که می خواهم به آن سفر کنم .

اما به کجا می روم؟ این سرزمین چگونه سرزمینی است که خدا قسمتم کرده؟ صاحب این سرزمین کیست؟ اهالی این سرزمین چه کسانی هستند؟ دلم برای دانستن جواب این سؤالا بی قرار است پس با نام خدا این سفر را آغاز می کنیم .

... یا علی مدد . . .

مادر بزرگم به رسم دیرین ما را از زیر آب و آینه و قرآن رد کرد ، چشمانش هزار دعای خیر می کرد. بعد از رفتن قلم صدای برخورد آبی را که مادر بزرگ پشت سرمان بر زمین ریخت را احساس کرد ، با لرزش قلممان ناخودآگاه هم زمان گفتیم : سلام بر لب تشنه ات یا حسین...

در آن لحظه قایق دریای راکد چشمانمان را با یک لبخند مظلومانه به ساحل آرام و خود را به سر کوچه رساندیم. خیلی بی قرار بودم و ثانیه به ثانیه از عموم سوال می کردم ، اما او آرام بود و می خندید ، گویی می دانست به کجا می خواهیم برویم از اینکه کنارم بود احساس خوبی داشتم چون بعد از احساس وجود خدا و آقا امام زمان (عج) در اطرافم ، عمو مرهمی برای دل بی قرارم بود.

- عمو قرار است با اتوبوس به این سفر برویم؟ اگر بله پس چرا نمی آید؟ اگر نه پس چگونه می رویم؟

- حمیده جان صبور باش چشم هایت را ببند و با لب دلت بگو بسم الله الرحمن الرحيم تا حرکت کنیم .

به اطاعت از حرف عمو چشم هایم را بستم و بعد از گفتن نام خدا گویا به آسمان پرواز کردم ، نمی دانم سوار بر بال پرنده بودم

- پس ... پس عمو کجاست ؟

- کدام عمو ؟

و من که تازه متوجه اوضاع شده بودم گفتم : هیچی ، بله خوبم.

- عزیزم ! منو یاد حرف مادر بزرگت انداختی که می گفت :  
روزی آیت الله شیخ محمد تقی آملی ( رضوان الله تعالی علیه )  
فرمود : من در بحث آیت الله سید علی آقای قاضی شرکت  
می کردم .

روزی از ایشان سوال کردم ما می خوانیم و  
می شنویم که عده ای موقع قرائت ، غیب و اسرار بر آن ها تجلّی  
می کند ؛ در حالیکه ما چنین اثری نمی بینیم .

مرحوم قاضی به چهره من نظر کرد و فرمود : بلی ! آن ها  
قرآن کریم را با شرایط ویژه تلاوت می کنند ؛ رو به قبله  
می ایستند ، کلام الله را با هر دو دستشان بلند می کنند ، با تمام  
وجود به آنچه تلاوت می کنند ، توجّه دارند ، می فهمند جلوی چه  
کسی ایستاده اند ، امّا تو قرآن تلاوت می کنی ، در حالی که تا

چانه ات زیر کرسی رفته است ، قرآن را روی زمین  
می گذاری.<sup>۱</sup>

- ببخشید مامان ، من یه کمی الان متعجبم که توی اتاقم  
هستم.

- بلند شو برو بخواب ، از وقت خوابت گذشته و داری پرت  
و پلا میگی .

- چشم

و بعد از رفتن مادرم ، از پنجره اتاقم ، چند لحظه به آسمان  
خیره شدم و جواب چشمک ستاره رو به اتاقم را با لبخندی  
شیرین دادم و بعد از خواندن دعای ختم قرآن ، و دانستن اینکه  
خدا همین نزدیکی است ، چشم هایم را به خوابی عمیق و شیرین  
هدیه دادم .

---

۱. خلیلی فرد ، مجتبی ، گوهر های قرآنی ، ص ۳۲ .

### نتیجه گیری :

عیدی رمضان امسال ، نتیجه ای بود که از این سفر بسیار عبرت آموز بدست آوردم .

من فهمیدم به راستی که خدا همین نزدیکی است ، در قلبهای ساکت پر از فریاد ما ، در حرف های ناگفته ی قلم های ما که می توان با توجه به میراث گرانقدر رسول اکرم (ص) وخالص کردن نیت از ریگ های ریز و درشت روزگار هر روز به او نزدیک و نزدیکتر شد....

یا علی مدد...

التماس دعا...

### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه استاد حسین انصاریان .
- ۲- نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی .
- ۳- ابن هشام ، السيرة النبوية
- ۴- ابو علی ، طبرسی ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن .
- ۵- الصالحی الاندیشکی ، محمد ، تفسیر قمی .
- ۶- آیتی ، محمد ابراهیم ، تاریخ پیامبر اسلام محمد (ص) .
- ۷- جزایری ، سید نعمت الله ، قصه های قرآن و انبیا ء .
- ۸- جعفریان ، رسول ، سیره رسول خدا .
- ۹- جواد آملی ، آیت ... عبدالله ، تفسیر تسنیم .
- ۱۰- حر عاملی ، محمد بن حسن ، وسائل الشیعه .
- ۱۱- خلیلی فرد ، مجتبی ، گوهرهای قرآنی .
- ۱۲- خوانساری ، جمال الدین محمد ، شرح غررالحکم و دررالحکم .
- ۱۳- رسولی محلاتی ، سید هاشم ، تاریخ انبیا ء
- ۱۴- شیخ موحد ، علی ، انسان شناسی از منظر دعاها ی قرآن .
- ۱۵- طباطبایی ، محمد حسین ، اعجاز قرآن .
- ۱۶- طباطبایی ، محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن .
- ۱۷- طبری ، ابو جعفر ، تاریخ الامم و الملوك .
- ۱۸- فلاح زاده ، محمد حسین ، فقه ۱ .

- ۱۹- فلاح زاده ، محمد حسین ، فقه ۲ .
- ۲۰- کلینی ، محمد ، اصول کافی .
- ۲۱- مجلسی ، محمد باقر ، بحار الانوار ،
- ۲۲- محمدبن سعد ، الطبقات الکبری .
- ۲۳- مکارم شیرازی ، آیت الله ناصر ، تفسیر نمونه .